

مبانی ترجمه حدیث

عبدالهادی مسعودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۲

چکیده

این نوشته، در آغاز از ضرورت مطالعات نظری در مبانی و فرایند ترجمه حدیث سخن گفته است؛ ادعایی که با توجه به پیشینه نه چندان غنی در عرصه مطالعات ترجمه حدیث، قابل تصدیق است. سپس به ارائه تعریفی از «ترجمه» پرداخته و شش مبنا در ترجمه حدیث معرفی کرده است. این مبناها عبارت‌اند از: وفاداری، ساده‌نویسی، رعایت نثر معیار، تبیین‌گری، ابهام‌زدایی و تعارض‌زدایی. در هر یک از این بخش‌ها، برخی نمونه‌ها و مستندات حدیثی ترجمه‌شده نیز گزارش شده است. **کلیدواژه‌ها:** ترجمه متون دینی، مطالعات ترجمه، تبیین‌گری، ابهام‌زدایی، تعارض‌زدایی.

۱. درآمد

سال‌ها پیش، در دهه هفتاد قرن گذشته، عصر یک روز جمعه، مرحوم آیه الله ری شهری چند تن از فرهیختگان را به منزل خود در قم دعوت کرده بود. در آن زمان، هنوز دارالحدیث تأسیس نشده بود و ایشان کارهای حدیثی خود را در زیرزمین منزل مسکونی‌شان انجام می‌داد. سخن به سوی نشر حدیث و سپس ترجمه آن رفت. جناب آقای محمد اسفندیاری، نویسنده توانا و مؤلف کتاب زیبا و دل‌پسند قند پارسی، جمله‌ای بر زبان آورد که آن روز نگارنده را شگفت‌زده و سپس بیمناک کرد. جمله کوتاه بود: غوطه‌ور بودن در حدیث برای ترجمه آن کافی نیست؛ مترجم حدیث باید در آن غرق شده باشد.

۱. استاد دانشگاه قرآن و حدیث (Masoudi@qhu.ac.ir).

از آن روزگار تا کنون، نگارنده با وجود مطالعه هزاران حدیث و ترجمه و تصحیح ده‌ها کتاب حدیثی، احساس می‌کند هنوز تا غرق شدن در دریای معارف اهل بیت علیهم‌السلام فاصله‌ای اندازه‌ناگرفتنی دارد و بایسته‌های فراوانی برای ترجمه درست و پاکیزه سخنان گوهرین این پاک‌ترین بندگان خدای متعال لازم است.

با این همه، همین ترجمه‌های ناقص نیز نیازمند آن‌اند که بر بنیاد و شیوه‌ای درست بنا شوند و گام‌ها و مراحل ترجمه آن‌ها به روشنی بیان گردد.^۱ گفتنی است ترجمه، مبانی تعریف شده، مشترک و مشخصی دارد که در این جا مفروغ^۲ عنه گرفته می‌شود و به آن‌ها پرداخته نخواهد شد.

۲. تعریف ترجمه

ترجمه، بازگرداندن متن از زبانی به زبانی دیگر است؛ اما این تعریف ساده، همه حقیقت ترجمه را بازگو نمی‌کند.

ترجمه، گونه‌ای آفرینش و بازسازی معنای دریافت شده در فضای فکری میان مترجم و متن است، برای به اشتراک نهادن آن در فضای ذهنی دیگری میان مترجم و خواننده. مترجم در پی برقرار کردن ارتباط میان محتوایی است که خود دریافت کرده و مخاطبی که به زبانی دیگر سخن می‌گوید؛ مخاطبی که در فرهنگی دیگر زیسته و آبشخورهای فکری، پرسش‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های ذهنی‌اش با پدیدآورنده متن اصلی متفاوت است و گاه موضعی ناهم‌دانه دارد.

این کار نه چندان آسان، در عرصه ترجمه متون تخصصی و نیز قدسی، با دشواری‌های دیگری همراه می‌شود. ترجمه حدیث، در واقع، جمع میان ترجمه تخصصی و قدسی است؛ تخصصی است؛ زیرا متعلق به یک خرده‌فرهنگ خاص علمی معین و حوزه معرفتی ویژه است و از این رو با ترجمه متون عمومی تفاوت‌هایی دارد. قدسی نیز هست؛ زیرا بسیاری از روایات و آثار و احادیث در دسترس ما مسلمانان، از معصومان علیهم‌السلام صادر شده است.

در ترجمه متون تخصصی، دقت نظری بیشتری لازم است و مترجم، افزون بر فهم زبانی و فرهنگی، باید با خرده‌فرهنگ تخصصی حوزه ترجمه خود نیز آشنا باشد.

۱. این نوشته کوشیده است برخی مبانی ترجمه حدیث را ارائه دهد. نوشته‌ای دیگر از همین قلم، به مراحل و فرایند ترجمه حدیث پرداخته است که ممکن است در همین مجله یا مجلات مشابه منتشر شود. در هر دو مقاله تلاش شده است که برای هر مطلب، نمونه‌ها و شواهد حدیثی ارائه شود تا برای علاقه‌مندان به ترجمه حدیث سودمند باشد.

۳. پیشینه

نویسندگان و مترجمان متعددی به چند و چون ترجمه پرداخته و از مفهوم، ضرورت و نیز گونه‌های آن سخن گفته‌اند. برخی نیز به تبیین مراحل و فرایند ترجمه پرداخته‌اند.^۱ همچنین به بسیاری از امور توجه داده و حتی با تطبیق آن‌ها بر متون مقدس، برخی احتیاط‌ها و نیز مشکلات ترجمه متون دینی را تذکر داده‌اند. آنان برخی توانایی‌های لازم برای مترجم را نیز بر شمرده و به تفکیک ترجمه معیار از ترجمه غیر معیار اقدام کرده‌اند.^۲ در گامی جلوتر، بسیاری از بایسته‌ها و شایسته‌های ترجمه در حوزه ترجمه متون دینی به کار گرفته شده یا از آن‌ها بحث شده است؛ اما در بخش حدیث، این مباحث بومی سازی نشده و در این عرصه، شاهد طرح پررنگ مباحث نظری و بنیادی نبوده‌ایم.

۴. ضرورت

پیشینه نه‌چندان غنی مباحث ترجمه حدیث، خود دلیلی کافی برای آغاز این نگاه پژوهشگرانه است. افزون بر این، اگر متن در دست ترجمه را مرتبط با فرهنگ حاکم بر آن بدانیم و بخواهیم معنای آن را با توجه به بافت متن به دست آوریم، آنگاه نیازمند برقراری ارتباط با گفتمان خاص حدیث و حاکم برگفت وگوهای حدیثی می‌شویم؛ گفت وگوهایی که گاه میان انسان‌هایی والا و شاگردانی دانا صورت گرفته است، گاه در محیطی علمی و جدلی بوده و گاه در محاوره‌ای ساده و صمیمی. و همه این‌ها به گونه‌ای خاص و با تحفظ بر بسیاری از مسائل برای ما نقل شده است.

توجه به کلیت این گفتمان و سپس فهم یک‌به‌یک گفت وگوهای راوی و معصوم علیه السلام برای دریافت معنا از متن، ضروری است.

از این رو، برای ترجمه حدیث، در مرحله دریافت محتوا از زبان مبدأ، نیازمند فراگیری دانش فقه الحدیث و زیرشاخه‌های آن، مانند غریب الحدیث، اسباب ورود حدیث و اختلاف الحدیث هستیم و اگر آن را فرا گرفته‌ایم، ناگزیر از کار بست قواعد آن خواهیم بود. این نخستین تفاوت میان ترجمه حدیث با متون عمومی عربی است.

۱. رک: فن ترجمه.

۲. برای آگاهی از چند مقاله سودمند و نیز برخی مصاحبه‌های قابل استفاده در این زمینه رک: مجله پژوهش حوزه، سال دهم، ۱۳۹۰، دوره جدید شماره اول، ویژه ترجمه متون دینی.

این تفاوت، مهم است؛ اما در سنجش با ترجمه دیگر متون دینی، مانند قرآن کریم، مشاهده نمی‌شود؛ زیرا در ترجمه قرآن نیز نیازمند به‌کارگیری دانش غریب‌القرآن و اسباب نزول هستیم.

تفاوت دیگر که ضرورت این نوشتار را نشان می‌دهد، آن است که حدیث در درون یک خرده‌فرهنگ وابسته به معصومان پدیدار می‌گردد و هویت می‌یابد. این خرده‌فرهنگ از ارائه پاسخ‌های معصومان علیهم‌السلام به پرسش‌ها، شبهه‌ها و برخی معارضه‌های فکری و علمی شاگردان، راویان و مخالفان شکل گرفته است و گاه تفسیرها و تبیین‌های معصومان از سخنان یکدیگر و نیز شرح‌های راویان و محدثان نیز در ساخت آن مؤثر بوده است.

از این رو، لازم است مفهوم حدیث در یک شبکه معنایی گسترده دیده شود. به سخن دیگر، برخی کلمات احادیث باید در پهنه‌ای عریض از معنا، هم‌زمان و در ارتباط با مترادف‌ها، متضادها و واژه‌های مرتبط فهمیده شوند. افزون بر این، دوره طولانی صدور حدیث در سه قرن، لزوم پایش تطور معنایی برخی واژه‌ها و اصطلاح‌ها را موجه می‌سازد؛ مسئله‌ای که در دیگر متون عمومی و حتی در قرآن کریم، به دلیل دوره زمانی کوتاه نزول و کتابت آن، کمتر به چشم می‌آید.

تفاوت دیگر، در انتقال مفاهیم حدیثی و بازگردان آن‌هاست. از آن‌جا که نقش حدیث در علوم اسلامی و نیز در ساخت جامعه دینی و شکل‌دهی باور و عملکرد مخاطبان، پس از قرآن کریم، مهم‌ترین نقش است، همان حساسیت‌ها را نیز به همراه دارد. گاه ترجمه‌ای درست، زمینه رشد اخلاقی و ایمانی مخاطبان را فراهم می‌آورد و گاه ترجمه‌ای ناقص یا نادرست، آنان را به کژراهه می‌برد. این اثرگذاری درخور توجه، نیاز به تبیین مبانی و تدوین مراحل ترجمه حدیث را دوچندان می‌کند.

چکیده سخن آن‌که ترجمه حدیث، افزون بر نیاز به مبانی و مبادی عمومی ترجمه، اقتضائات خاص خود را دارد. به عبارت ساده‌تر، کافی نیست مترجم حدیث تنها زبان عربی بداند یا در ترجمه قرآن کریم دستی داشته باشد. نگارنده شاهد دو تجربه ناموفق بوده است: دو مترجم قرآن، در ترجمه دو مجموعه حدیثی که به آنان سفارش شده بود، به گونه‌ای رضایت‌بخش عمل نکردند.

گفتنی است که حتی با فرض همسانی ترجمه حدیث با دیگر متون، می‌توان نمونه‌های واقعی و تعلیمی را از حدیث برگزید و به صورت عملی قواعد عمومی ترجمه را بر آن تطبیق

داد. این کاری است که نویسنده در نوشته دیگری با عنوان «فرایند ترجمه حدیث» تا حدودی انجام داده است.

براین پایه، دست کم نوعی مهارت ورزی ویژه در ترجمه حدیث و آگاهی از برخی خطاهای راه یافته به این عرصه لازم است تا مترجمی که از توانایی های ضروری برخوردار است، بتواند در حوزه حدیث نیز خودی بنمایاند.

۵. مبانی ترجمه

یک مترجم با تجربه و توانمند، پس از سال ها کار حرفه ای، به خوبی می داند چه سیاستی را در کار خود پیش گیرد. او در واقع مبانی کار خود را به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه برمیگزیند و به کار می بندد. با این حال، تذکر این مبانی می تواند بر شفافیت کار بیفزاید و برای مبتدیان راهگشا باشد.

مترجم در واقع نویسنده ای است که به جای آفرینش معنا از ذهن خود، آن را از متنی دیگر وام می گیرد. این محتوا، با این حال، در قالبی که ذهن و قلم مترجم می آفریند، نمود می یابد.

مترجم باید مانند هر نویسنده دیگری از خود بپرسد: می خواهم ساده بنویسم و همه فهم باشم یا متنم مشکل و خاصه پسند باشد؟ نشر فاخر و زیبا باشد یا معمولی و کم جان؟ آیا باید انبوهی از اصطلاحات خاص یک خرده فرهنگ را در خود جای دهد و نثری حوزوی، علمی یا فنی پدید آورد، یا نوشته ای منطبق بر نشر معیار باشد؟ همچنین، متن باید بیرون زده از دل نوشته های کهن و تاریخی باشد یا متنی همتا و همتراز با متون معاصر؟ در این جا، به طور کوتاه، به برخی از این مبناها پرداخته می شود.

۱-۵. وفاداری

مطابقت کامل ترجمه با متن اصلی، دست کم در متون مقدس و فاخری مانند قرآن کریم، برای بسیاری از مترجمان خواسته ای موجه است، اما در بسیاری از متون، دستیابی به آن ممکن نیست. در حدیث، با این حال، مترجم می تواند بر پایه شیوه نقل معنای حدیث^۱، محتوا را منتقل کند، بدون آن که مجبور باشد قالب های لفظی زبان مبدا را حفظ نماید.^۲

۱. نقل معنا یعنی: «نقل معنی الحدیث من دون الجمود علی الألفاظ».

۲. معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص ۷۰؛ الرعايه، ص ۳۱۰؛ وصول الأخبار الی اصول الأخبار، ص ۱۵۱؛ نهاییه الدرايه، ص ۴۸۸.

این شیوه در نقل شفاهی رایج بوده و در نقل کتبی نیز هنگام نقل قول غیرمستقیم به کار می‌رود. امامان ما این شیوه عقلایی را تأیید کرده و با احادیثی چند بر آن صحه گذاشتند و دست‌کم در غیردعاها، رساله‌ها و نامه‌های مکتوب، با آن مخالفت نکردند.^۱ آنان با این اجازه، نقل حدیث را آسان ساخته و به ترویج و همگانی شدن آن یاری رساندند؛ اما شرط کردند که تفاوت واژه‌ها به تفاوت معنا منجر نشود.^۲ شیخ طوسی، که به عنوان سخنگوی قدما شناخته می‌شود، از کاربرد این روش خبر داده و آسیب‌هایی را نیز برای آن برشمرده است.^۳ از محدثان و فقیهان معاصرین، آیه الله بروجردی رحمته الله نقل معنا را امری شایع دانسته است.^۴

از حدیثی که کلینی روایت کرده است نیز این جواز فهمیده می‌شود:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَأَنْقُصُ؟ قَالَ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ؛^۵

به امام صادق عليه السلام گفتم: از شما حدیثی می‌شنوم و سپس [هنگام بازگو کردن برای دیگران] کم و زیاد می‌کنم، حکم آن چیست؟ فرمود: «اگر مقصودت رساندن همان معانی باشد، اشکالی ندارد»

گفتنی است که این همه، مجوز آزاد بودن مترجم در انتقال دلخواه محتوا و کم و زیاد کردن بدون قاعده نیست. همان‌گونه که حدیث فوق و نیز حدیث زیر می‌فرماید، معنا باید منتقل شود.

دَاوُدُ بْنُ فَزْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأَزِيدُ أَنْ أُزَوِّيه كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ. قَالَ: فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا. فَقَالَ: تُرِيدُ الْمَعَانِيَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَلَا بَأْسَ.

داوود بن فرقید: به امام صادق عليه السلام گفتم: من سخن را از شما می‌شنوم، سپس

۱. شناخت‌نامه حدیث، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۵۱؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۱۶۱؛ کنز العمال، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۲۳۰ و ۲۳۶؛ همچنین رک: «نقل به معنا»، ص ۳۹.

۳. عدة الأصول، ج ۱، ص ۹۵.

۴. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۱۸۵؛ و رک: الأحادیث المقلوبة و جواباتها، ص ۳۱.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲.

می‌خواهم آن را همان گونه که شنیده‌ام، روایت کنم، اما [به ذهنم] نمی‌آید. فرمود: «آیا تعمّدی در این کار داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «آیا دنبال معانی هستی؟» گفتم: آری. فرمود: «پس، ایرادی ندارد».

به سخن دقیق‌تر، آنچه اجازه داده شده تغییر قالب‌های لفظی است که از حسن اتفاق، بیشترین نیاز مترجم در همین بخش است. حدیث دلالت‌کننده بر این نکته چنین است: ابن‌المختار - یا غیر او که سند حدیث را به معصوم علیه السلام می‌رساند - می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَسْمِعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ، فَلَعَلِّي لَا أُرْوِيهِ كَمَا سَمِعْتُهُ». قَالَ: «إِنْ أَصَبْتَ فِيهِ فَلَا بَأْسَ؛ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ: تَعَالَى وَهَلُمَّ، وَاقْعُدْ وَاجْلِسْ»^۱

به امام صادق علیه السلام گفتم: حدیث را از شما می‌شنوم، اما شاید چنان که شنیده‌ام، آن را روایت نکنم. فرمود: «اگر به معنا دست یافته‌ای، اشکالی ندارد. آن مانند «بیا» و «بشتاب» و «بنشین» و «بفرما» است.»

۲-۵. ساده‌نویسی

بنا بر سلیقه عصر کنونی، سادگی متن یک اصل است. کسانی که متون کهن را می‌خوانند، دشواری فهم جمله‌های مغلق و کلمات نامأنوس را با گوشت و پوست خود درک کرده‌اند. جامعه امروز نه این را می‌پسندد و نه فرصت کافی برای گشودن رموز و رازهای متن دارد. مخاطب امروز در پی متنی سراسر است و آسان فهم است تا مقصود پدیدآورنده را دریابد، آن را از آن خود کند و در جایی از کتاب، مقاله یا زندگی خویش به کار ببرد.

ما جمله‌های کوتاه را بیشتر می‌پسندیم، نه جمله‌های پیچ‌درپیچ که بیش از چهل یا پنجاه کلمه را در چند سطر پشت سرهم آورده‌اند. همچنین جمله‌هایی که در بردارنده کلمات پرطمطراق، ناآشنا یا کم‌کاربردند، ترجمه را دشوار و خواننده را خسته و دل‌زده می‌کنند. این به معنای آن نیست که نشر ما فاخر نباشد و همانند نثرهای پیش‌پاافتاده، تنها با تلاش ویراستار اندکی خواندنی شود. مقصود آن است که از نثر صنفی فاصله بگیریم و از آوردن اصطلاح‌های خاص کلامی، فلسفی، فقهی و مانند آن، همچون «برهان خلف»، «تمانع»، «هیولای اول» و «برائت ذمه» پرهیزیم.

یک نمونه قابل نقد، ترجمه‌ای از نهج البلاغه است که مترجم در پی حفظ فخامت متن

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۵، ح ۳۳۳۱۵.

اصلی و آهنگ زیبا و موزون آن بوده و در این کار موفق شده است؛ اما ترجمه زیبایی او به متنی دشوارخوان و دشوارفهم تبدیل شده است:

وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ، فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِتِّسَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا،
وَأَقَامَ رَصْدًا مِّنَ الشُّهُبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَكَهَا مِثْلَ أَنْ تَمُورَ فِي خَرْقِ الْهَوَاءِ
بِأَيْدِيهِ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهِ، وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِّهَارِهَا، وَفَرَّهَا آيَةً
مَّخُوءَةً مِّنَ لَّيْلِهَا؛^۱

آسمان را که دودی بود، متراکم بخواند، بیامد و سر بر خط گذاشت و هر جزء آن جزء دیگری را نگاه داشت. پس، درهای بسته آن را بگشاد و بر شکاف‌ها نگهبانانی از شهاب‌های روشن نهاد و نگاهشان داشت چنان که باید، تا در فضای شکافته به جنبش درنیاید. و بفرمود به آسمان تا بماند گردن نهاده به فرمان، و آفتاب را آیتی کرد روشن‌کننده که به روز درآید، و ماه را آیتی که تاریکی شب، نور آن بزداید..

۳-۵. رعایت نثر معیار

ترجمه به گونه‌ای معمول انجام می‌شود تا برای عموم قابل فهم باشد و این به معنای به‌کارگیری نثری مقبول و مفهومی قابل درک برای همگان است. سره‌نویسی و بازگشت به واژه‌های کهن و دور از زبان معاصر، خواندن ترجمه را دشوار کرده و گاه از زیبایی متن می‌کاهد. تلاش بیش از حد برای زیبا کردن متن، معمولاً چیزی جز تصنع و آرایش مصنوعی نیست.

همچنین کوشش برای معادل‌سازی برای همه واژه‌های وام‌گرفته - که در زبان فارسی جا افتاده و به آسانی فهمیده می‌شوند - همیشه نتیجه‌بخش نیست. به عنوان مثال، واژه عربی «عقل» در فارسی با واژه «خرد» به‌ترومانوس تراست. همین وضعیت برای واژه‌هایی مانند «شریک» و «انباز»، «مقایسه» و «هم‌سنجی» و «قدر» و «ارج» نیز برقرار است. این نسبت تا حدودی درباره واژه‌های وام‌گرفته از دیگر زبان‌ها نیز صادق است؛ زیرا بسیاری از واژه‌هایی که امروز در رادیو و تلویزیون و رسانه‌ها استفاده می‌شوند، عملاً جزو زبان فارسی تلقی شده و جایگزینی آن‌ها دشوار است؛ هرچند کوشش ادب‌بانان در این زمینه قابل تقدیر است. نمونه‌ای از این مسئله در ترجمه «شخ» به «آزمندی و زفتی» در خطبه نهج البلاغه دیده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

می‌شود. هرچند دشواری مترجم در یافتن معادل تک‌واژه‌ای برای «شَحَّ» قابل درک است، واژه «زفتی» برای بسیاری از فارسی‌زبانان امروز نامأنوس است و نسل کنونی نه معنای آن را می‌داند و نه تلفظ آن را می‌شناسد، در حالی که می‌توان به جای آن، واژه‌هایی مانند «تنگ چشمی» و «تنگ نظری» یا همان «بخل» را به کار برد و در ترکیب با «آزمندی» یا همان «حرص»، معنای «شَحَّ» را به شکل قابل فهم‌تری منتقل کرد.

الإمام علي عليه السلام، وقد سُئِلَ: كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمُكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ؟ أَمَّا الْأَسْتِيدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ، وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا، وَالْأَشْدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَوْطًا، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ آخَرِينَ، وَالْحَكْمُ اللَّهُ؛^۱

از امام علی علیه السلام سؤال شد: با این که شما از قوم خود به این مقام (خلافت) سزاوارترید، چگونه شد که آن‌ها شما را از آن پس زدند؟ امام فرمود: به زور گرفتن این مقام از دست ما، با آن که ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشی ما به رسول خدا ﷺ بیشتر و استوارتر است، به این سبب است که خلافت امتیازی بود که عده‌ای به آن آزمندی و زفتی نشان دادند و گروهی (اهل بیت) سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند؛ و داور خداست.

گفتنی است نوشتن به سبک نثر معیار بدان معنا نیست که در پی زیباسازی آن نباشیم، بلکه زیبایی را باید در شیوایی سخن جست و آن را در درون یک کوشش نانموده برای راست و درست آوردن متن نهفت. به یاد داشته باشیم که رسالت ترجمه، ارائه محتوا و بیان درست آن است و زیبایی، زیوری است که آویختن آن به متن کار هر کس نیست و برای کسی که توان آن را ندارد، تکلفی رنج‌آور است.

۴-۵. تبیین‌گری

مترجم، افزون بر پرهیز از آوردن اصطلاحات متعدد علمی، فلسفی و فقهی در متن خود، در صورت مواجهه با این اصطلاحات در متن، باید به تبیین آن‌ها اقدام کند. این نکته ویژه ترجمه نیست و در هر نوشته دیگری نیز باید رعایت شود، ولی در ترجمه، به ویژه ترجمه متون تخصصی و احادیث اعتقادی و فقهی، بیشتر اتفاق می‌افتد.

احادیث گاه واژه‌ها و اصطلاح‌هایی را به کار برده‌اند یا تولید کرده‌اند که محتوایی بیش از

۱. همان، خطبه ۱۶۲؛ میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۹۱، ح ۹۳۵۲.

یک جمله را با فشردگی هر چه تمام تر در خود گنجانده اند.^۱ این اصطلاح‌ها مترجم را به آسانی تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و مترجم همان واژه و اصطلاح را در متن خود می‌آورد بدون آن که توضیحی بیفزاید. این مسئله درباره مترجمانی که خود متخصص در همان عرصه باشند و با موضوع و حوزه معنایی مربوط آشنا هستند، بیشتر رخ می‌دهد. این گرامیان واژه‌های اصطلاح شده روایت را به نیکی می‌فهمند و گمان نمی‌کنند که مخاطبان آن‌ها ممکن است با این یا آن اصطلاح آشنا نباشند. از این رو، در صدد توضیح و تبیین آن‌ها بر نمی‌آیند. نمونه را در روایت زیر ببینید. در این روایت، چندین اصطلاح دشوار فهم آمده است که تنها متخصصان کلام و فلسفه آن‌ها را می‌فهمند، ولی در ترجمه یا پانویس آن، توضیحی درباره آن‌ها به چشم نمی‌آید.

عن عبد العظیم بن عبد الله الحسینی، قال: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَلَمَّا بَصُرْتَنِي قَالَ لِي: مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَنْتَ وَلَيْتُنَا حَقًّا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي، فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبِّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثِ: حَدِّ الْإِبْطَالِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ، وَأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ، وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ، بَلْ هُوَ مُحْيِي الْأَجْسَامِ، وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ، وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْمَجَاهِرِ...^۲

حضرت عبد العظیم عليه السلام: خدمت مولای خود علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (امام هادی عليه السلام) رسیدم. وقتی نگاه ایشان به من افتاد، فرمود: خوش آمدی، ای ابوالقاسم، تو حقیقتاً دوست ما هستی. گفتم: ای پسر رسول خدا، مایل‌م دینم را به شما عرضه کنم، اگر مورد پسند بود، بر آن ثابت باشم تا خداوند عز و جل را ملاقات کنم. امام عليه السلام فرمود: ای ابو القاسم، عرضه کن!

۱. مانند وضو و صلاة که معانی لغوی و اصطلاحی آن‌ها متفاوت است. همین نکته گاه رهن است. نگارنده به این نکته در کتاب آسیب‌شناسی حدیث اشاره کرده است. نمونه را در حدیث زیر ببینید: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ، الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يُذَيِّبَانِ الْفَقْرَ. قُلْتُ: يَا أَبَايَ وَ أُمِّي، يَذْهَبَانِ بِالْفَقْرِ؟ فَقَالَ: يُذَيِّبَانِ (وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۳۵، بَابُ اسْتِخْبَابِ غَسْلِ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ). در این جا وضو به معنای لغوی خود، یعنی تمیز و براق کردن به کار رفته و شیخ حرعاملی هم عنوان باب را به درستی انتخاب نموده است.

۲. حکمت‌نامه حضرت عبد العظیم الحسنی، ص ۳۱.

گفتم: من معتقدم که خدای متعال، یکی است و مانند‌ی ندارد، و از دو حدّ ابطال و تشبیه، بیرون است. خداوند، جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه اوست که اجسام را جسمیت داده و صورت‌ها را صورت بخشیده و اعراض و جواهر را آفریده است.

یک نمونه فقهی فرضی هم قابل ارائه است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ (تعالى): «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ»^۱: «وَالْفَرَضُ: التَّلْبِيَةُ وَالْإِشْعَارُ^۲ وَالتَّقْلِيدُ^۳، فَأَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ فَقَدْ فَرَضَ الْحَجَّ»^۴...^۵

اگر مترجمی تنها به آوردن عین کلمات تلبیه و تقلید و یا فرض و اشعار اکتفا کند، بدون گمان، بسیاری از خوانندگان ترجمه خود را از فهم درست روایت، محروم نموده است. این واژه‌ها هر یک بار معنایی خاص خود را دارند و معنای آن‌ها در یک کلمه نمی‌گنجد، چه رسد به این‌که خود آن‌ها به گونه مستقیم به متن راه یابد.

از سوی دیگر، باید مراقب بود که واژه یا ترکیب اصطلاح شده را به همان معنای ساده و پیش از اصطلاح شدن معنای لغوی نگیریم. برای نمونه «غسل» را در حدیث «غُسْلُ الْأَعْيَادِ طَهُورٌ... وَاتِّبَاعُ السُّنَّةِ» به معنای «شستشو» نگیریم، بلکه همان غُسل مصطلح فقهی بدانیم.

۵-۵. ابهام‌زدایی

مترجم در پی ارائه راست و درست و روشن محتوای دریافت کرده اش از متن است. او می‌خواهد خواننده با ترجمه اش همان ارتباطی را برقرار کند که او با متن اصلی داشته است. از این رو نه تنها باید متن را با پیچ و تاب دادن، مبهم و مجمل نکند که ابهام و اجمال متن اصلی را نیز بزداید. مترجم باید بکوشد که به حل ابهام متن کمک کند و اگر نتوانست به این مهم دست یازد، احتمالات معنایی خود را در پانویس متن بیاورد و ابهام را با استفاده از حاشیه نگاری و شرح و توضیح روشن نماید. این کار، مانند آوردن نسخه بدل هاست که به

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۲. «الإشعار»: هو أن يشق أحد جنبى سنام البدنة، أو طعن فى سنامها الأيمن حتى يسيل دمها، ويجعل ذلك لها علامة تعرف بها أنها هدى (رك: الصحاح (= تاج اللغة العربية)، ج ۲، ص ۶۹۹؛ النهاية، ج ۲، ص ۴۷۹).

۳. تقلید البدنة: أن يعلّق فى عنقها شىء أو قطعة من جلد؛ ليعلم أنها هدى، فيكف الناس عنها. (رك: الصحاح (= تاج اللغة العربية)، ج ۲، ص ۵۲۷).

۴. «فرض الحج»: أن يعيّن على نفسه إقامته، أو يوجبه على نفسه بإحرامه، أو هو العزم عليه والإحرام به والشروع فيه بالنية والقصد (رك: المفردات، ص ۶۳۰؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۰۲).

۵. الكافى، ج ۸، ص ۲۶۹، ح ۷۰۰۹.

خواننده امکان می‌دهد یکی از نسخه‌ها را در نسبت با سیاق و ترکیب متن برگزیند و آن را به سلیقه علمی خود بچیند و معنا را تا حدودی سامان دهد. در واقع آوردن احتمالات معنایی متعدد به خواننده ترجمه، قدرت می‌دهد که با مترجم مشارکت کند و محتوا را دریابد و گاه احتمال معنایی دیگری را بیفزاید.

یک نمونه از ابهام‌های متنی بویژه در متون کهن عربی، ضمیرهای مستتر و بارز متعدد است که مرجع هریک را باید مشخص نمود. نگارنده خود با یک نمونه ساده روبرو بوده و کوشیده ضمیرها را درست بازگرداند و امید دارد که درست عمل کرده باشد. ترجمه در پانوشت می‌آید و از خوانندگان گرامی می‌خواهم پیش از مطالعه ترجمه، متن عربی را ببینند تا لزوم توجه به ضمیرها را در ترجمه تصدیق فرمایند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ، وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ... وَمِنْ حِفْظِهِ جَوَارِهِ سَتْرَهُ لِعُيُوبِ حَيْرَانِهِ، وَتَرْكُهُ تَوْبِيخَهُمْ عِنْدَ إِسَاءَتِهِمْ إِلَيْهِ، وَمِنْ رَفِيقِهِ تَرْكُهُ الْمَوَاقِفَةَ عَلَى الذَّنْبِ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَكْرَهُ الْمُذْنِبُ وَقُوفُهُ عَلَيْهِ، وَمِنْ حُسْنِ صُحْبَتِهِ إِسْقَاطُهُ عَنْ صَاحِبِهِ مُؤَنَّةَ أَذَاهُ...^۱

امیر مؤمنان گفت: در کمال مرد همین بس که آنچه وی را بدان نستانند، وانهد و در حیایش همین بس که با هیچ کس به گونه‌ای که ناپسند می‌دارد دیدار نکند... و در همسایه‌داریش، پوشیدن عیب همسایگانش و سرزنش نکردن آنان به هنگام آزارش و در مدارایش، پافشاری نکردن بر گناه در پیشگاه کسی که گنهکار دوست ندارد او بر گناهِش آگاه شود و در نیکویی مصاحبتش، برداشتن بار و آزارش از همراهش....

گفتنی است پیچیدگی‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مانند تمییز میان مفعول‌له تحصیلی و حصولی، تعیین واو حالیه یا عطف یا استیناف، و نیز تشخیص مستثنا منه در استثنای متوالی. همچنین تشخیص حروف جرو تعدیه‌ای که از متعلقات و افعال خود دور افتاده‌اند یا به تقدیر رفته‌اند، از همین پیچیدگی‌های نیازمند ابهام‌زدایی به شمار می‌روند؛ هرچند این موارد در همه متون عربی کم‌وبیش دیده می‌شوند.

یک پیچیدگی که در متون حدیثی ترجمه را دشوار می‌کند و نسبت به دیگر متون بیشتر است، تتابع اضافات است؛ یعنی اضافه شدن سه یا چهار کلمه به یکدیگر. نمونه‌ای را می‌آورم که گاه تا پنج اضافه پیاپی دارد: دعای «بهره شب» که به هنگام ترجمه دانش‌نامه امام

۱. چشم تماشا (ترجمه نزهة الناظر و تنبيه الخاطر)، ص ۷۱، ح ۱۳۸.

مهدی علیه السلام با آن روبه رو شدم و بخشی از متن عربی را می آورم:

دُعَاءُ مَرْوِيِّ عَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يُسَمَّى «سَهْمُ اللَّيْلِ»:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزِيزِ تَعَزُّزِ اعْتِزَالِ عِزَّتِكَ، بِطَوْلِ حَوْلِ شَدِيدِ قُوَّتِكَ، بِقُدْرَةِ مِقْدَارِ اقْتِدَارِ قُدْرَتِكَ، بِتَأَكِيدِ تَحْمِيدِ تَجِيدِ عَظَمَتِكَ، بِسُمُو نُمُو عُلُوِّ رَفْعَتِكَ، بِدَيْمُومِ قَيُّومِ دَوَامِ مُدَّتِكَ، بِرِضْوَانِ غُفْرَانِ أَمَانِ رَحْمَتِكَ، بِرَفِيعِ بَدِيعِ مَنِيْعِ سُلْطَنَتِكَ، بِسُعَاةِ صَلَاةِ بَسَاطِ رَحْمَتِكَ، بِحَقَائِقِ الْحَقِّ مِنْ حَقِّ حَقِّكَ، بِمَكْنُونِ السِّرِّ مِنْ سِرِّ سِرِّكَ، بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عِزِّ عِزِّكَ، بِمَحْنِنِ أَنْبِيَاءِ تَسْكِينِ الْمُتْرِيدِينَ، بِمَحَرَقَاتِ خَضَعَاتِ زُفَرَاتِ الْخَائِفِينَ، بِأَمَالِ أَعْمَالِ أَقْوَالِ الْمُجْتَهِدِينَ، بِتَخَشُّعِ تَخَضُّعِ تَقَطُّعِ مَرَارَاتِ الصَّابِرِينَ، بِتَعَبُّدِ تَهْجُدِ تَجَلُّدِ الْعَابِدِينَ...^۱

گفتمنی است که لزوم ابهام زدایی دست کم یک استثنا دارد: جایی که پدیدآورنده متن - که در این جا معصوم گوینده حدیث است - به عمد و قصد، متن را مبهم ارائه کرده باشد. ایشان خود ناقل فرمان «أبهموا ما أبهمه الله» هستند. از این رو، در این موارد مترجم وظیفه

۱. دعایی روایت شده از امام مهدی علیه السلام که «بهره شب» نامیده می شود:

«خدایا، از تو درخواست می کنم: به عزیزی که عزت بخش او، عزت برخاسته از عزیز کردن توست؛ به نیروی حاصل از توان عظیم برخاسته از قوت تو؛ به قدرت پدیدآمده از قدرت برخاسته از نیروی مقتدرانه ات؛ به ستایش مؤکد بزرگداشت عظمتت؛ به اوج گرفتن والایی بالنده رفعتت؛ به برپادارندگی جاویدان همیشه بودنت؛ به رضوان برآمده از آمرزش آسوده کننده رحمتت؛ به بلندپایگی بی نمونه فرمان رویی نفوذناپذیرت؛ به پیک های روان درودهای ریزان از رحمتت؛ به حقایق حقیقی برخاسته از حقیقت حقه ات؛ به راز نهفته میان نهان ترین رازهایت؛ به عزت های گره خورده به گوهر عزتت؛ به ناله آرزومندانه آرام بخش خواهندگان؛ به آه سوزناک از دل برآمده بیمناکان؛ به آرزوهای چیره برگفتار تلاشگران؛ به خشوع فروتنانه آب شدن زهره شکیبایان؛ به تعبد شب زنده داران عابد چالاک.

خدایا، عقل ها سرگردان، دیده ها درمانده، فهم ها تباه و وهم ها حیران شده و خیال ها بازمانده و گمان ها از درک ژرفای چگونگی پیدایش شگفتی های گوناگون و آشکار و نوپدید برآمده از قدرتت دور افتاده و به شناخت درخشش پرتو آذرخش های آسمانی ات نرسیده اند.

خدایا، ای حرکت دهنده حرکت ها و آغازگر فرجام همه پایان ها و بیرون کشنده چشمه های رویاننده گیاهان تازه در هر گوشه و کرانه، ای که دل سخت تخته سنگ های استوار را می شکافی و آبی زلال را برای زندگی آفریدگان بیرون می کشی و حیوان و گیاه را از آن زنده می گردانی و آنچه از سخنان نهان و اشاره ای و درونی. و حتی به زبان مورچگان. در اندیشه های پنهانشان می گذرد، می دانی.

ای که فرشتگان هفت آسمان در برابر شکوه زیبایی گفتار سترگ برآمده از عزت جبروتی ملکوت فرمان رویی اش، او را تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر گفته و به سجده افتاده اند، ای که ستارگان فروزان به گرداگرد پایندگی جاویدش می چرخند و پرتوافشانی و نورانی می کنند، ای که شمار زندگان و مردگان را می دانی، بر محمد و خاندان محمد. بهترین مردمان. درود فرست و برایم فلان کار و فلان کار را بکن».

ندارد که پرده بگشاید و مهر از راز بردارد. امام علیه السلام به تشخیص خویش و از سرتقیه و توریه یا رعایت ظرفیت عقلی و معنوی مخاطب، مطلبی را کتمان نموده است. همچنین از تفصیل مطلبی که زمینه انحراف یا انکار کسانی را فراهم آورد، خودداری کرده است. مترجم نیز باید این مصلحت را پاس بدارد و ترجمه را با همان ابهام بیاورد.

در پایان باید افزود که آوردن عین اذکار یا عبارت‌های دعایی به معنای شانه خالی کردن از ابهام‌زدایی و باقی نهادن ابهام نیست. ما فارسی‌زبانان مسلمان معنای «بسم الله» و «الحمد لله» و بسیاری دیگر از اذکار شرعی، و حتی برخی عبارت‌های قرآنی و مثل‌های عربی را می‌دانیم. افزون بر این، بر پایه توقیفی بودن عبادات شرعی، باید همان ذکر عربی را بر زبان بیاوریم. یک نمونه صحیح را از استاد شیخی می‌آوریم:

عنه علیه السلام فی وصیته لعلي عليه السلام: يا عَلِيُّ، إِذَا أَكَلْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ»، وَإِذَا فَرَعْتَ فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ فَإِنَّ حَافِظِيكَ لَا يَبْرَحَانِ يَكْتُبَانِ لَكَ الْحَسَنَاتِ حَتَّى تُبْعِدَهُ عَنْكَ؛

ای علی، وقتی غذا می‌خوری، «بسم الله» بگو و در پایان آن، «الحمد لله» بگو؛ زیرا دو فرشته نگهبان تو، تا زمانی که غذا را از خودت دور کنی [و از خوردن، دست بکشی]، پیوسته برایت ثواب می‌نویسند.

شایان ذکر است که اگر ذکر و دعایی رایج و مفهوم همگان نباشد، می‌توان پس از آوردن متن عربی ذکر و دعا، بلافاصله ترجمه آن را نیز در همان متن یا در پانویس ارائه داد و خواننده را راهنمایی نمود.

۵-۶. تعارض زدایی

برخی روایات در بردارنده عبارت‌هایی هستند که در نگاه نخست با دانسته‌ها و مقبولات ما سازگار نمی‌نمایند. این ناسازگاری گاه ناشی از تعارض متن حدیث با مسلمات دینی مانند آموزه‌های قرآنی و حدیثی است و گاه حاصل ناهمگونی با مقبولات فرادینی، مانند مسلمات عقلی و گزاره‌های اثبات‌شده علمی و تاریخی. در هر صورت، بازتاب دادن این ناسازگاری در ترجمه بدون هیچ کوششی برای رفع آن، راه را برای اعتراض مخاطب می‌گشاید.

خواننده ترجمه حق دارد حدیث را زیر سؤال ببرد و چون نتواند تعارض آن را با دانسته‌های مقبول خود حل نماید، لب به اعتراض گشاید. اگر این تعارض در متون معمولی روی دهد و خواننده از سراعترض آن را کنار نهد، به دین و عقیده او آسیبی نمی‌رسد. در ترجمه متون دینی اما، گزند این اعتراض به نگرش دینی خواننده نیز می‌رسد. از این رو، مترجم متون

مقدس و از جمله حدیث، تکلیفی بیش از دیگر مترجمان بر دوش دارد. او تا حدود زیادی مسئولیت پاسداشت نگره‌های دینی و باورهای مخاطب را نیز بر عهده دارد.

اگر مترجمی سخن تند امیر بیان را با کسی به همان شکل دشنام‌گونه‌اش ترجمه کند و آن را نیازمند تبیین نداند، ممکن است خواننده خود را به سوی خشونت زبانی سوق دهد یا ذهن او را درگیر تعارض میان باورش به ادب و مهرورزی امیرمؤمنان با چنین تندی زبانی نماید. وظیفه مترجم در این میان، افزودن شرحی مختصر و بیانی مفید و موجز برای رفع این تعارض هاست، هر چند وظیفه اصلی مترجم شرح حدیث نیست.

خوشبختانه محدثان جامع‌نگار ما، همچون فیض کاشانی و مجلسی‌های اول و دوم، به تبیین و شرح بسیاری از این روایات پرداخته‌اند. در روزگار معاصر، آیه الله ری شهری رحمته الله و همکاران ایشان نیز در بسیاری از ترجمه‌های متون حدیثی این مهم را در نظر داشته‌اند. این بنده کوچک خدای بزرگ نیز به هنگام ترجمه بخش‌هایی از دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، در ترجمه عبارت «لا أبا لك» در متن زیر با این مشکل روبه‌رو شدم.

عن مسلم عن حبة العرنی، قال: سِرْنَا مَعَ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمًا فَالْتَفَتَ فَإِذَا جُورِيَةٌ خَلْفَهُ بَعِيدًا، فَنَادَاهُ: «يَا جُورِيَّةُ، الْحَقُّ بِي لَا أبا لك! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّي أَهْوَاكُ وَأَحْبُبُّكَ!». قَالَ: فَكَرَّضَ نَحْوَهُ، فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي مُحَدِّثُكَ بِأُمُورٍ فَأَحْفَظُهَا». ثُمَّ اشْتَرَكَا فِي الْحَدِيثِ سِرًّا، فَقَالَ لَهُ جُورِيَّةُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي رَجُلٌ نَسِيٌّ»، فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي أَعِيدُ عَلَيْكَ الْحَدِيثَ لِيَحْفَظَهُ». ثُمَّ قَالَ لَهُ فِي آخِرِ مَا حَدَّثَهُ إِتْيَاهُ: «يَا جُورِيَّةُ! أَحْبَبْتُ حَبِيبَنَا مَا أَحْبَبْنَا، فَإِذَا أَبْغَضْنَا فَأَبْغَضَهُ، وَأَبْغَضَ بَغِضْنَا مَا أَبْغَضْنَا، فَإِذَا أَحْبَبْنَا فَأَحْبَبَهُ»^۱

مسلم از حبه عرنی نقل کرده است که گفت: روزی با علی علیه السلام می‌رفتیم. امام برگشت و جویریة را در پشت سرش دید. پس نداداد: «ای جویریة، پدری برای مبادا! خود را به من برسان. مگر نمی‌دانی که من تو را می‌خواهم و دوستت دارم؟!». جویریة به سوی او دوید. [امام علی علیه السلام] به او فرمود: «من چیزهایی را به تو می‌گویم. آن‌ها را به یاد بسپار». سپس پنهانی با هم گفت‌وگو کردند. جویریة به او گفت: «ای امیرمؤمنان، من مردی فراموش‌کارم». به او فرمود: «من سختم را دوباره به تو می‌گویم تا حفظش کنی». و سپس در آخر سخنانش به او فرمود: «ای جویریة، دوست ما را تا آن‌گاه که ما را دوست می‌دارد، دوست بدار و چون با ما دشمنی کرد، دشمنش شو، و دشمن ما را

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۰؛ دانش‌نامه امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۸۰، ح ۵۳۶۴.

تا آن‌گاه که ما را دشمن می‌دارد، دشمن بدار و چون با ما دوست شد، دوستش بدار».

این پیش‌فرض که معصومان ناسزاگو نبوده‌اند و بر زبان راندن چنین واژگانی در شأن ایشان نیست، باعث تردید نگارنده شده است. برای حل این تعارض به کتاب‌های لغت و نیز غریب‌الحدیث‌های متعددی مراجعه کردم و دریافتم که عبارت «لا ابا لک»، معنای مدحی نیز داشته و برای گونه‌ای ابراز محبت نیز به کار رفته است. خلیل فراهیدی، بنیانگذار نگارش لغت‌نامه در زبان عربی، به کاربرد مدح‌گونه این عبارت اشاره نموده است.^۱ حدیث دان و لغت‌شناس بزرگی مانند ابن اثیر نیز پس از ذکر معانی گوناگون این اصطلاح، کاربرد آن را در مدح و ستایش، بیشتر از ذم و نکوهش دانسته است.^۲

ملا صالح مازندرانی، شارح دانشمند اصول و روضه الکافی نیز کاربرد آن را در برخی از موارد، برای تحضیض و تحریک مخاطب دانسته، بی‌آن که سخن ناسزایی تلقی شود.^۳ از این رو، چکیده مطالب را در پاورقی آوردم و سپس به کتاب النهایة به عنوان منبع در دسترس ارجاع دادم.^۴

۶. نتیجه‌گیری

کاوش در مطالعات صورت‌گرفته در عرصه ترجمه حدیث، کمبود مباحث نظری در این باره را نشان می‌دهد. همچنین روشن شد که با وجود مشابهت برخی مبانی عمومی و اختصاصی در ترجمه حدیث، مطالعات در این عرصه نیز نیازمند توجه و اجرا است. لازم است به خرده‌فرهنگ شکل‌گرفته پیرامون حدیث و اصطلاحات آن و نیاز به تبیین آن‌ها نیز توجه شود.

در ترجمه حدیث، با وجود لزوم رعایت اصل ساده‌نویسی و نشر معیار، قداست متن حدیث و فخامت سخنان معصومان علیهم‌السلام نباید از یاد رود. در بخش ابهام‌زدایی، با توجه به بیان احادیث به زبان عربی، توجه و دقت به ادبیات عرب ضرورت بیشتری دارد؛ به ویژه در بخش ضمایر و مراجع آن و نیز حروف تعدی آشکار و پنهان. مترجم حدیث همچنین

۱. «و يقال: فی المثل: لا ابا لک؛ كأنه یمدحه» (کتاب العین، ج ۸، ص ۱۹۴).

۲. «قد تکررت فی الحدیث "لا ابا لک" وهو اکثر ما یذکر فی الممدح: أى لا کافی لک غیر نفسک. وقد یذکر فی معرض الذم كما یقال: لا أم لک، وقد یذکر فی معرض التعجب ودفعا للعین، کقولهم: لله ذرک، وقد یذکر بمعنی جد فی امرک وشمّر، لأن من له أب اتکل علیه فی بعض شأنه» (النهایة، ج ۱، ص ۱۹).

۳. «لا ابا لک کلمة تستعمل للحث علی الفعل، أى جد فی الفعل جد من لا أب له بعینه» (مازندرانی، ۱۴۲۱، ج ۱۲/ ۱۶۴).

۴. دانش‌نامه امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۴۱.

نمی‌تواند از تعارض محتوای حدیث با دانسته‌های مخاطب خود چشم‌پوشد و نیازمند افزودن توضیحات اضافی به ترجمه خویش است.

کتاب‌نامه

- الأحادیث المقلوبة و جواباتها، حسین طباطبایی بروجردی، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ ش.
- بحار الأنوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- البدر الزاهر، حسینعلی منتظری، تقریر درس آیه الله طباطبایی بروجردی، قم، مکتب منتظری، ۱۴۱۶ ق.
- البلد الأمين، کفعمی، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۲ ق.
- چشم‌تماش (ترجمه نزهة الناظر)، حسین بن محمد حلوانی، تحقیق و ترجمه: عبد الهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸ ش.
- حکمت‌نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه: مرتضی خوش‌نصیب، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۲ ش.
- دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام، محمدی ری‌شهری و همکاران، ترجمه: عبد الهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳ ش.
- دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، محمدی ری‌شهری و همکاران، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲ ش.
- الرعاية فی علم الدراية، شهید ثانی، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
- شرح اصول الکافی، ملا صالح مازندرانی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۱ ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ ق.
- شناخت‌نامه حدیث، محمدی ری‌شهری و همکاران، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۷ ش.
- الصباح تاج اللغة، إسماعیل بن حماد الجوهري، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- عدة الاصول، شیخ طوسی، تحقیق: محمد مهدی طه نجف، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.

- فن ترجمه، رضا ناظمیان، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: دار الحديث، چاپ اول، قم، دار الحديث، ۱۳۸۷ ش.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، چاپ اول، بيروت، دار احياء التراث، ۱۴۲۱ ق.
- كنز العمال، متقى هندی، تصحيح: صفوة السفا، بيروت، مكتبة التراث، ۱۳۹۷ ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني، چاپ اول، تهران، دار الكتب الاسلاميه، قم، المجمع العالمى لأهل البيت، ۱۴۱۳ ق.
- المصباح جنة الأمان، كفعمي، چاپ سوم، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ۱۴۰۳ ق.
- معجم مصطلحات الرجال و الدراية، محمدرضا جديدي نژاد، قم، دار الحديث، ۱۳۸۰ ش.
- مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهاني، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، چاپ اول، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- موسوعة الإمام على عليه السلام، محمدی ری شهری و همکاران، چاپ اول، قم، دار الحديث، ۱۳۸۲ ش.
- میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ اول، قم، دار الحديث، ۱۳۷۹ ش.
- النهاية فى غريب الحديث، ابن الأثير الجزري، تحقيق: طاهر احمد زاوى، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴ ش.
- نهج البلاغه، گردآورنده: شريف رضى، ترجمه: جعفر شهيدى، تهران، آموزش انقلاب اسلامى، ۱۳۷۶ ش.
- وسائل الشيعة، حرّ عاملی، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- وصول الأخيار الى اصول الاخبار، حسين بن عبد الصمد عاملی، تحقيق: عبد اللطيف كوه كمرى، قم، مجمع الذخائر، ۱۴۰۱ ق.
- مجله پژوهش حوزه، ويژه ترجمه متون دينی، سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- «نقل به معنا»، مهدي مهريزي، فصلنامه علوم حديث، ش ۲، ص ۳۹ - ۵۶، ۱۳۷۵.